

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«الأمر السابع إنّه قد عرفت كون القطع التفصيلي بالتكليف الفعلي علّة تامّة لتنجّزه لا يكاد تناله يدُ الجعل إثباتاً أو نفيّاً فهل القطع الإجمالي كذلك؟ فيه إشكال».

امر هفتم: حجیت قطع اجمالی

در امر هفتم مطلب بسیار مهمی را مرحوم آخوند عنوان می‌کنند و آن مطلب این است که تقسیمی برای قطع وجود دارد که قطع را بر دو قسم تقسیم می‌کند: قطع تفصیلی و اجمالی، یا تعبیر می‌کنند علم تفصیلی و اجمالی؛ در اصول این تفصیل و اجمال اصطلاحات گوناگون دارد اما آنچه در اینجا و در این بحث مقصود اصولیین است این است که قطع تفصیلی یعنی قطعی که متعلق آن تفصیلاً معین و مشخص است و قطع اجمالی یعنی قطعی که متعلق آن مردد است و مشخص نیست؛ مثلاً اگر قطع پیدا کردید نماز جمعه معیناً و مشخصاً واجب است. وجه اینکه علم و قطع را تفصیلی می‌گویند این است که متعلق قطع وجود نماز جمعه است که معین و مشخص است؛ اما اگر بگویید یا نماز جمعه واجب است و یا نماز ظهر و من قطع و علم دارم که یکی از این دو واجب است، اما نمی‌دانم که خصوص نماز جمعه است یا خصوص نماز ظهر این علم و قطع را علم اجمالی می‌گویند؛ چون متعلق معین و مشخص نیست و متعلق مردد بین طرفین و یا بین الاطراف است یا وقتی است که می‌گویید یکی از این دو ظرف یقیناً نجس است، اینجا دو طرف دارد گاهی اوقات سه ظرف است و سه طرف پیدا می‌کند، یکی از این سه ظرف را یقین دارم که نجس است. از این تعبیر به علم اجمالی می‌کنند چون متعلق علم مجمل و مردد است، مردد بین طرفین و یا بین الاطراف تفاوت نمی‌کند.

مرحوم آخوند می‌فرمایند در امور قبلی برای شما روشن کردیم که قطع تفصیلی به تکلیف فعلی منجز واقع است. احکام قطع، مثل منجزیت و معذرت برای قطع تفصیلی ثابت است. وقتی قطع پیدا کردید نماز جمعه واجب است، این قطع منجز و معذر است. بحث این است که آیا در قطع اجمالی هم مانند قطع تفصیلی تنجیز و تعذیر وجود دارد؟ در قطع تفصیلی وقتی قطع پیدا می‌کردید که نماز جمعه واجب است، نتیجه می‌گیریم اگر در واقع هم حکم همین باشد، این قطع واقع را تثبیت می‌کند، بطوری که اگر مخالفت کردید در روز قیامت عقاب می‌شوید؛ شارع می‌گوید مگر قطع پیدا نکردی که نماز جمعه واجب است چرا نخواندی. و اگر در واقع واجب نباشد شارع نمی‌تواند روز قیامت شما را مؤاخذه کند که چرا نماز جمعه خواندید و یا چرا نماز ظهر نخواندید؛ چون می‌گویید من قطع داشتم به اینکه نماز جمعه واجب است. مورد بحث این است که آیا احکام علم تفصیلی مثل منجزیت و معذرت برای قطع اجمالی نیز وجود دارد؟ این یکی از مباحث مهم علم اصول است و نظرات بزرگان در این مسأله متعدد است، مسأله هر مقدار اهمیت داشته باشد انظار علماء نیز در آن بیشتر می‌شود، در این مسأله حدود هفت نظریه برای اصولیین ذکر کرده‌اند که مرحوم آخوند از بین آن هفت نظریه، دو نظریه را بیان می‌کنند.

مرحوم آخوند یک بحث در اثبات تکلیف دارند و یک بحث در سقوط تکلیف دارند بحث می کنند آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی اثبات کننده تکلیف است یعنی منجزیت و معذرت دارد یا خیر این یک بحث است، بحثی هم این است که اگر در اطراف علم اجمالی انسان احتیاط کرد، آیا امتثال اجمالی که همان احتیاط است، آیا این مسقط و اسقاط کننده تکلیف است یا خیر؟

بحث اول: مثبتیت علم اجمالی

در بحث اول هفت نظریه بین اصولیین وجود دارد، نظریه مرحوم آخوند که در متن کفایه دارند فرموده‌اند به نظر ما علم اجمالی علت تامه برای تنجز تکلیف نیست، بلکه علم اجمالی مقتضی برای تنجز است، اگر گفتیم علم اجمالی علت تامه است یعنی علم اجمالی مانند علم تفصیلی می شود، همانطور که علم تفصیلی علت تامه برای ثبوت تکلیف است علم اجمالی هم اینچنین است، وقتی علت تامه شد دیگر حالت منتظره نداریم، تا علم اجمالی حاصل شد، معذرت و منجزیت نیز می آید؛ اما مرحوم آخوند می‌فرمایند به نظر ما علم اجمالی مانند علم تفصیلی علت تامه نیست.

توضیح می‌فرمایند: وقتی مکلف علم تفصیلی دارد واقع به تمام الانکشاف منکشف می‌شود، یعنی وقتی انسان علم تفصیلی به وجوب نماز جمعه دارد می‌گوید واقع برای من روشن است که نماز جمعه واجب است، وقتی در علم تفصیلی واقع کشف تام برای مکلف دارد، شارع دیگر نمی‌تواند بگوید این قطع مفید نیست و مثلاً نماز جمعه بخوان، مکلف می‌گوید من به وجوب قطع دارم؛ اما در علم اجمالی واقع به نحو تمام الانکشاف برای مکلف روشن نیست، مکلف می‌گوید می‌دانم یک تکلیف وجود دارد اما نمی‌دانم که آیا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر.

بنابراین شارع در موارد علم اجمالی می‌تواند اجازه دهد که یکی را ترک کند، از آن تعبیر به اذن در مخالفت احتمالی می‌کند، اگر اجازه بدهد که هر دو را ترک کند، شارع بگوید در شریعت جایی از شما تکلیف می‌خواهم که متعلق تکلیف برای شما تفصیلاً روشن باشد، اما اگر تفصیلاً روشن نبود هر دو را ترک کنی مانع ندارد به این اذن در مخالفت قطعی می‌گویند.

مرحوم آخوند می‌فرمایند به تعبیر دقیق‌تر در مورد علم اجمالی جایگاه حکم ظاهری محفوظ است، ایشان تعبیر به مرتبه می‌کنند که همانی است که ما تعبیر به جایگاه می‌کنیم، در جایی که انسان علم اجمالی دارد، جایگاه حکم ظاهری محفوظ است. حکم ظاهری در جایی است که مکلف نسبت به واقع جاهل است و علم به واقع ندارد، شارع برای او حکم ظاهری از طریق اصول عملیه جعل می‌کند؛ چون اگر از شما بپرسیم نماز جمعه واجب است یا نه می‌گویید نمی‌دانم، پس جاهل به واقع هستید، نماز ظهر واجب است یا نه می‌گویید نمی‌دانم، پس شما جاهل به واقع هستید؛ حالا که جاهل هستید شارع می‌تواند حکم ظاهری جعل کند، حکم ظاهری این است که با اصول عملیه به شما اجازه دهد که یا یک از این دو را ترک کنید که این اذن در مخالفت احتمالی می‌شود یا اجازه بدهد هر دو را ترک کنید که اذن در مخالفت قطعی می‌شود.

اشکال

اینکه می‌فرمایید مرتبه حکم ظاهری محفوظ است معنایش این است که علم اجمالی هیچ اثری ندارد و بین انسانی که علم اجمالی دارد به اینکه یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه و انسانی که علم اجمالی ندارد نباید فرقی وجود ندارد؟

جواب

مرحوم آخوند می‌فرمایند فرق وجود دارد، این علم اجمالی مانند علم تفصیلی علت تامه برای تکلیف نیست؛ اما این انسان با انسانی که اصلاً علم اجمالی ندارد فرق دارد، این علم اجمالی مقتضی برای ثبوت تکلیف می‌شود.

مقتضی یعنی چیزی که تأثیر خود را می‌گذارد اگر مانعی وجود نداشته باشد «المقتضی مؤثر مع عدم الوجود المانع» اینجا هم همین را می‌گوییم که این انسانی که علم اجمالی دارد، این علم اجمالی مقتضی است که تکلیف به گردن این انسان بیاید. اما یک شرطی هم دارد که مانع نداشته باشد، مانع همین اجازه‌ی شارع یا اجازه‌ی عقل بر ترک عمل است. زمانی است که عقل اجازه می‌دهد و زمانی است که شارع اجازه می‌دهد. مثلاً عقل اجازه می‌دهد این تکلیف را ترک کنید اشکالی ندارد یا مثلاً شارع اجازه می‌دهد چیزی را که نمی‌دانی حرام است یا حلال، حرام و حلال در آن مخلوط شد، برای تو حلال است. این مانع می‌شود. اگر اجازه عقلی و شرعی نباشد آن مقتضی اثر خود را می‌گذارد.

اشکال

شما می‌گویید علم اجمالی مانند علم تفصیلی علت تامه نیست، محذور مناقضه را چه می‌کنید. شما می‌گویید از یک طرف علم اجمالی به تکلیف دارد، از طرف دیگر می‌گویید شارع می‌تواند اجازه بدهد، حال یا اجازه مخالفت احتمالی یا اجازه مخالفت قطعی. این مناقضه با علم به تکلیف است. شارع اگر بخواهد اجازه دهد این اجازه با آن علم به تکلیف، ولو علم اجمالی تناقض پیدا می‌کند. وقتی انسان علم اجمالی دارد مثلاً می‌گوید یک نمازی بر من واجب است. حال یا نماز ظهر است یا نماز جمعه، اگر شارع گفت هر دو را ترک کن آیا این اذن در مخالفت قطعی، با علم اجمالی تناقض پیدا نمی‌کند؟ یا جایی که شارع اذن می‌دهد یکی از آنها را ترک کن. آنجا هم تناقض پیدا می‌کند منتها تناقض احتمالی پیدا می‌کند.

جواب نقضی

مرحوم آخوند در جواب می‌فرمایند ما دو مورد را برای شما عرضه می‌کنیم که در آن دو مورد همین اشکال مناقضه وجود دارد و همان جوابی که شما در این دو مورد می‌دهید، همان جواب را هم در اینجا باید بدهید. یک مورد شبهه غیر محصوره یعنی شبهه‌ای که اطراف آن مشخص و معین نیست؛ مثلاً علم اجمالی دارید یکی از نان‌های نانوائی قم امروز نجس است. آیا امروز اجازه ندارید نان بخرید؟ فقهاء می‌گویند اشکالی ندارد نان بخرید چون شبهه غیر محصوره است. در اینجا شارع یا عقل اجازه داده مخالفت کنید. اگر تمام نان‌ها را هم خریدید اشکالی ندارد، در حالی که یقین دارید یکی از نان‌ها نجس است. آخوند می‌فرمایند در اینجا مگر مناقضه وجود ندارد. شما در اینجا مناقضه را چگونه حل می‌کنید؟

مورد دوم شبهه بدوی. در جایی که نمی‌دانید تنن حرام است یا حلال. شارع می‌گوید بر تو حلال است، «کل شيء لك حلال حتي تعلم انه حرام». حال اگر شارع حلال کرد اما در واقع حرام باشد. آیا مناقضه در اینجا بوجود نمی‌آید؟

جواب حلی

آخوند می‌فرمایند در این دو مورد تناقض بین این دو را از چه راهی حل می‌کنند؟ خود آخوند جواب می‌دهد و می‌فرماید تناقض و مناقضه را از راه جمع بین حکم واقعی و ظاهری حل می‌کنیم. که مرحوم آخوند می‌فرمایند ما قبلاً یک اشاره‌ای کردیم که اگر یادتان باشد آخوند برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری از راه اختلاف مرتبه وارد شدند. فرمودند حکم واقعی به مرحله‌ی فعلیت

من جميع الجهات نرسیده اما حکم ظاهري به فعلیت من جميع الجهات رسیده است. اینجا دیگر اشاره نمی‌کنند، می‌فرمایند ما راه یا راه‌هایی برای جمع بین حکم واقعی و ظاهري داریم و قبلاً به اشاره کردیم و تفصیل آن در چند بحث بعدي می‌آید و آنجا به شما ارائه می‌دهیم.

توضیح عبارت

«الأمر السابع إنّه قد عرفت كون القطع التفصيلي بالتكليف الفعلي علّة تامّة لتجزّه»، دانستید قطع تفصیلی به تکلیف فعلی، تکلیف فعلی در مقابل انشایی است چون قبلاً گفتیم قطع به تکلیف انشایی اثری ندارد و باید فعلی باشد، علت تامه است برای تنجز تکلیف، «لا تكاد تناله»، نمی‌رسد این قطع را «يدُ الجعل إثباتاً أو نفيّاً»، اثباتاً یعنی شارع نمی‌تواند حجیت را به قطع بدهد، حجیت همان تنجز است. و نمی‌تواند تنجز و حجیت را از قطع بگیرد که می‌شود نفیاً، این راجع قطع تفصیلی، «فهل القطع الإجمالي كذلك؟» آیا قطع اجمالی هم همینطور است. «كذلك» یعنی علت تامه برای تنجز است. «فيه إشكال». عرض کردیم در این مسأله اقوال سبعة وجود دارد:

1. یک قول این است که بگوییم علت تامه است.
2. یک قول آخوند در متن کفایه که علت تامه نیست بلکه مقتضی است.
3. قول سوم این است که نه علت تامه است و نه مقتضی، بلکه کالعدم است. هر دو را می‌تواند مرتکب شود و هر دو را استفاده کند؛ مثلاً علم اجمالی دارد یکی از دو ظرف نجس است هر دو را می‌تواند مرتکب شود و هیچ اشکالی ندارد. که این قول را به مرحوم علامه مجلسی (ره) نسبت داده‌اند.
4. قول چهارم اینکه باید قرعه انداخت. ظاهراً به سید ابن طاووس نسبت داده شده. مثلاً شما که نمی‌دانید نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر قرعه بیاندازید. «القرعة لكل امر مشكل» یا نمی‌دانید کدام یک از دو ظرف نجس است قرعه بیاندازید.
5. قول پنجم که بعداً مرحوم آخوند نقل می‌کنند تفصیلی است که مرحوم شیخ انصاری داده‌اند که برسیم توضیح می‌دهیم.

«فيه إشكال: ربما يقال إنّ التكليف حيث لم ينكشف به تمام الانكشاف»، تکلیف چون بنحو تمام الانکشاف روشن نشده، یعنی در جایی که علم اجمالی دارید واقع برای شما بصورت مردد روشن شده، تمام الانکشاف نیست. «وكانت مرتبة الحكم الظاهريّ، معه محفوظة»، جایگاه حکم ظاهري محفوظ است، «معه» یعنی با قطع اجمالی. گفتیم چرا محفوظ است؟ گفتیم در علم اجمالی هنوز واقع برای شما روشن نیست. وقتی روشن نباشد حکم ظاهري در جایی است که به واقع جهل دارید. حال که اینچنین است. «جاز الإذن من الشارع بمخالفته احتمالاً، بل قطعاً». یعنی ممکن است شارع اذن دهد به مخالفت آن تکلیف احتمالاً بگوید یکی از این دو را ترک کن. «بل قطعاً»، بفرماید همه آن را ترک کن، یعنی در جایی که علم اجمالی به وجوب دارید یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر. اگر شارع بگوید یکی را ترک کن می‌شود اذن به مخالفت تکلیف احتمالاً چون شما مثلاً نماز جمعه را ترک می‌کنید احتمال دارد واقعاً نماز ظهر واجب باشد. احتمال هم دارد نماز جمعه واجب باشد؛ پس مخالفت شما مخالفت احتمالی می‌شود، یعنی یقین ندارید که حتماً مخالفت کرده‌اید، ممکن است نماز ظهري را که خوانده‌اید در واقع واجب باشد و تکلیف را آورده باشید؛ قطعیه در جایی است که شارع بگوید هر دو را ترک کن، یعنی مخالفت کرده‌ام قطعاً. چون قطعاً می‌دانم یک تکلیفی بوده یا نماز جمعه است یا نماز ظهر.

«وليس محذور مناقضته مع المقطوع إجمالاً»، این جواب از محذور مناقضه است. که می‌گوییم جناب آخوند اگر جایی که انسان علم اجمالی دارد، شما بگویید شارع می‌تواند اذن به مخالفت بدهد، معنایش مناقضه با تکلیف است. تکلیف می‌گوید باید حتماً تکلیف را بیاوری و اذن می‌گوید لازم نیست بیاوری، این تناقض می‌شود، می‌فرماید «لیس محذور مناقضته»، یعنی مناقضه‌ی اذن، با مقطوع بالاجمال، «إلا» همان «محذور مناقضة الحكم الظاهريّ مع الواقعيّ»، می‌فرمایند این محذور همان محذور تناقض بین حکم ظاهري و واقعی در این مورد یکی شبهه غیر محصوره، «في الشبهة غير المحصورة، بل الشبهة

البدویّة؛ بلکه در شبهه بدویه، می‌گوییم در شبهه غیر محصوره شما از یک طرف می‌دانید یکی از نان‌ها نجس است پس «اجتنب عن النجس» می‌گوید نجس است و از طرف دیگر می‌گوید شارع می‌تواند اجازه دهد که حالا یا یک دانه نان که می‌شود مناقضه احتمالی، یا همه نان‌ها را که مناقضه قطعی می‌شود. آخوند می‌فرماید در اینجا مناقضه بین اذن و علم به تکلیف را از راه اینکه بگوییم یکی حکم واقعی و دیگری حکم ظاهری است حل می‌کنیم. در شبهه بدویه نمی‌دانید تثنی حرام است یا حلال، اصالة الحلیه می‌گوید حلال است. اگر در واقع حرام باشد بین اصالة الحلیه و تکلیف واقعی مناقضه بوجود می‌آید. اما برای حل می‌گوییم این حکم واقعی و آن حکم ظاهری. همان حل را اینجا بیاورید.

«ضرورة عدم تفاوت في المناقضة»، تفاوتی در مناقضه نمی‌کند، «بین التکلیف الواقعی والإذن بالاقتحام»، بین تکلیف واقعی و اذن به اقتحام که یعنی ارتکاب في مخالفته بین الشبهات أصلاً، در مخالفت تکلیف «ضرورة عدم تفاوت في المناقضة بین الشبهات»، آخوند می‌فرماید شبهات غیر محصوره، شبهه بدوی و شبهه محصوره که الان علم اجمالی در شبهه محصوره محل بحث ما است. این سه مورد تفاوتی از نظر مناقضه ندارد اصلاً که اصلاً قید عدم تفاوت است. «فما به التفصی عن المحذور فیهما»، آنچه به وسیله آن تفصی یعنی تخلص از اشکال پیدا می‌شود، «فیهما» یعنی در غیر محصوره و بدوی، «کان به»، یعنی به همان جواب، «التفصی عنه»، یعنی از محذور «في القطع به» تکلیف، «في الأطراف المحصورة أيضاً»، کما لا یخفی. وقد أشرنا، به این تفصی سابقاً در جمع بین حکم ظاهری و واقعی، «إليه سابقاً ویأتي» یعنی این تفصی یعنی جمع بین حکم ظاهری و واقعی «إن شاء الله مفصلاً». در بحث‌های آتی.

«نعم»، دفع دخل مقدر است که فرمودید علم اجمالی علت تامه نیست، می‌خواهید بگویید علم اجمالی هیچ اثری ندارد. می‌فرماید نه «كان العلم الإجمالي کالتفصیلي في مجرد الاقتضاء»، اقتضاء دارد «لا في العلّة التامة»، اینجا مرحوم آخوند یک حاشیه‌ای دارد این حاشیه را اجازه بدهید بعد که به «فافهم» رسیدیم آنجا توضیح دهیم و اگر در آنجا حاشیه را می‌آوردند بهتر بود. و در حاشیه آخوند اختیار می‌کند که علم اجمالی هم مانند علم تفصیلي علت تامه است و این در ذهنتان باشد اگر نظر مرحوم آخوند را پرسیدند ایشان در متن کفایه علم اجمالی را مقتضی برای تنجز می‌داند، اما در حاشیه‌ی خودشان بر کفایه علم اجمالی را علت تامه می‌دانند. «فیوجب تنجز التکلیف أيضاً»، این یوجب معنای اقتضاء دارد، موجب تنجز تکلیف است همچنین، «لو لم یمنع عنه»، از آن تنجز، «مانع عقلاً»، می‌گوییم مانع عقلی چیست؟ «کما کان في أطراف كثيرة غير محصورة»، در شبهه غیر محصوره که همان عسر و حرج می‌گویند لازم می‌آید. مانع عقلی. «أو شرعاً، کما في ما أذن الشارع في الاقتحام فیها»، آنجایی که شارع اذن در اقتحام در اطراف بدهد، «کما هو ظاهر»، این حدیث «کلُّ شيءٍ فيه حلالٌ وحرامٌ»، هر چیزی که در آن حلال و حرام مخلوط است «فهو لك حلالٌ حتّی تعرف الحرام منه بعینه».

«وبالجملة قضیة صحّة المؤاخذه علي مخالفته»، قضیه یعنی مقتضاء، مقتضای مؤاخذه بر مخالفت تکلیف، «مع القطع به تکلیف بین أطراف محصورة، وعدم صحّتها مع عدم حصرها»، و عدم صحت مؤاخذه حصر الاطراف، «أو مع الإذن في الاقتحام فیها هو»، در اقتحام در اطراف، «مع عدم حصرها» در شبهه غیر محصوره است یا «مع الإذن في الاقتحام فیها» در شبهات بدویه، مقتضایش چیست؟ قضیه مقتضاء و «هو» خبر. «هو كون القطع الإجمالي مقتضياً للتنجز، لا علّة تامّة». قطع اجمالی مقتضی تنجز است و علت تامه نیست. آنگاه این «و أمّا الاحتمال» نظریه شیخ را بیان می‌کند که فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين